

سیمیر روحانی دانته

« بهشت - برزخ - دوزخ »

گفتم که تو را شناسم وانگه میرم
گر عشق نبودی و غم عشق نبودی
گر باد نبودی که سر زلف ربودی
چندین سخن نغز که گفتمی که شنودی؟!
رخساره معشوق بعاشق که نمودی!

وقتی دانته بزرگ دانته حماسه سرای الهه عشق و حیات نو Vita Nova - و کمدی الهی در سال ۱۳۲۱ مسیحی چشم از جهان برپست فرانچسکو پترارکا نوجوان نوری بود و پیش از ۱۷ سال نداشت در حقیقت پترارک در سایه شهرت و رد آلام و دردمندیهای تسکین ناپذیر آن نابغه عظیم الشان و شاعر فیلسوف و پیشوای حقیقی رنسانس ایتالیائی قدم بعرصه شعر و ادب و فلسفه می گذاشت .

دانته پس از دوران پر پیچ و خم قرون وسطی و تحولات گوناگون زبانها و گویش‌هایی که در شبه جزیره ایتالیا بوقوع پیوسته بود زبان مدرن ایتالیائی را با آثار گرانها و شاهکارهای بلند پایه نظم و نثر کاملاً تثبیت کرد و بدین ترتیب زبان شعر و ادب فصاحت و فلسفه و بیان را در اختیار آیندگان خود قرار داد . بحث امروز درباره یک شاعر بلند قدر ارجمند و بلند اندیشه دیگرست که پس از دانته الهی بزرگترین و رقیب‌ترین محقق و منتبع و شاعر و فیلسوف بلند پرواز ایتالیای مدرن محسوب میشود و با دو اثر معروف خود

مجموعه غزلها و سرودهای
عاشقانه و ربانی } Canzoniere
منظومه تمثیلی بتقلید
Triumph

از کمدی الهی دانته بمنظور تجلیل از مقام عشق انسانی و الهی و تم‌های عفاف و مرگ و شهرت و سیطره زمان و بالاخره جلال ابدیت ، شهرت بسزائی بدست آورد و در تاریخ ادبیات ایتالیا و ادبیات اروپائی در طراز دانته بزرگ قرار گرفت .

ما در این مقال تم شاعرانه «عشق» را در آثار پترارک با توجه بمقام و جلالی که همین (موضوع و منبع الهام) در ادبیات فارسی خودمان بعنوان کلی عرفان عاشقانه شکفتگی یافته و بدیوان شریف و سحرانگیز خواجه شمس‌الدین حافظ منتهی گردیده تخصیص داده‌ایم . قبل از آنکه بتحلیل سبک و آثار و تلاش‌های ذوقی و هنری وی بپردازیم بجا و بموقع است شمه‌ای در باب شرح احوال و مدار زندگانی دنیوی و روحانی او ذکر نموده قدر و منزلت او را در نقش مهمی که برای آبرومندی و اعتلای آب و خاک و هم‌کیشان و هم‌میهنان خودبازی کرده است روشن سازیم :

در آغاز باید گفت همزمان با شکفتگی طبع شعرای بزرگ سه گانه دانته پترارک و به کاجم در سزمین ایتالیا انقلابی وسیع و همه‌جانبه ذوقی و هنری در ادبیات ایتالیائی و اروپائی

هنر ایتالیا متوجه جلال و سادگی هنرهای پلاستیک حجاری و معماری یونان قدیم گشته بود .
 اسامی شخصیت‌های بزرگ هنری در زمینه مجسمه سازی نقاشی ، و معماری مانند *جیوانی و آندرا پیترا نو* همزمان داتته بزرگ در معماری و حجاری و *آرولفو دی کامبئو و جیوتو* که هم معمار و نقاش و گاهی هم معمار بزرگ و مجسمه‌ساز زبردستی بوده‌اند با ساختن بناهای مجلل کلیساها قصرها کامپانیل‌ها و با آرایش قصور بافرسک‌های دیواری و سایر تزیینات هنری جنبش عظیمی در خلق دنیائی هنری در شهرهای بزرگ و کوچک مانند *فلورانس ناپل سی‌نیا پادوا و پیزا* و میلانو جهش خاصی بروح زیباپرست و اعتلای معنوی جامعه ایتالیائی بخشیدند .
 در این دوران هیجان عظیمی در خلاقیت هنری خاصه در اختلاط و امتزاج حقایق معنوی و عرفانی دین مسیح با زیباپرستی و ستایش زیبایی افلاطونی و نوافلاطونی بوجود پیوست که در شکفتگی ذوق و خلاقیت هنری هنرمندان بزرگ ایتالیا تأثیر فوق‌العاده داشت .

با این مقدمه باید توجه داشت که *فرانچسکو پترارکا* در چنین زمان پرشور و پرارزشی هم‌عصر با *جیوتو* بزرگ در شهر *Arezzo* در تاریخ ۲۱ ژوئیه ۱۳۰۴ یعنی در سپیده دم تره چنتو پا بعرصه وجود گذاشت . پس از دوران تعلیمات ابتدائی در شهرهای *Prats Carpentars* در همان اوان صباوت بدانشگاه معروف *Montpellier* برای رشته حقوق قدم گذاشت در سن ۲۱ سالگی سیکل حقوق را در *Studio* کهن بولونیا تمام کرد . سپس برای وی یک دوره سرگردانی و پرحادثه در اطراف و اکناف اروپا اتفاق افتاد که همه ملازم باهیجان زیباپرستی و منور با شعله‌های عشق و عاشقی بود .

حادثه بزرگ در حوالی دربار پاپ که در خاک فرانسه بشهر *Avignon* تبعید شده بود ضمن اقامت‌های متعددی که در *Comtat Venaisru* انجام داده بود اتفاق افتاد : در این سرزمین و در بهار ۱۳۲۷ هنگامی که او بیست و سومین بهار عمر خود را دریافت میکرد طبع و دیدگان زیباپرست او باسیمای دوشیزه ۱۸ ساله‌ای بنام *لوردی نوو Laure di Noves* تلاقی کرد . از آن پس تبسم سحرانگیز و یادبود خیره کننده این چهره آسمانی از صفحه ضمیر و سینه طوفانی او محو نخواهد شد و افکار و اندیشه او را طی دوران طولانی عمر بخودمشغول و قلب و جان او را از شراب ازلی عشق ممتلی و سرشار خواهد نمود : متوفی درسال شیوع طاعون (۱۳۴۸) یعنی ۲۱ سال پس از اولین برخورد خاطره مقدس و بهشت‌آسای آن پریچهر در طبع نازک‌بین و حساس و بلندپرواز پترارک دارای سرمایه خلاقیت و کیمیاگری خاصی میشود چنانکه در مقام تعزل و بلند پروازی فکر و احساسات *Laura* بمثابة بئاتریچ در کوره آتشین ذوق و اندیشه داتته تبدیل بیک *Beatrice* جدید و سرچشمه الهامات ربانی و معنوی میگردد . از این پس پترارک در گفتار و قالب کلامی سحرانگیز و گویشی شفاف برابر شفافیت آبهای جهنده *Vaucluse* - اقامتگاه و صومعه کوهستانی شاعر - بشرح و بسطشاعرانه غزلها *in Vita* و *In morte di Madovna Laura* درباب زندگی تابناک و درگذشت دردناک این معشوقه شکوهمند و فرشته آسمانی خواهد پرداخت . این بخش از آثار او که امروزه مایه فخر و مباهات هنری اوست در نظر خود او ناچیز مینمود . لیکن امروز در طراز جواهرات بی‌همتای شعر و ادب زبان ایتالیائی محسوب میشود این مجموعه غزلها و سرودهای عاشقانه تحت عنوان *(Canzoniere)* در دسترس علاقمندان قرار گرفته است .

بموازات جنبه‌های ذوقی و خلاقیت شاعرانه پترارک یکی از محققان و فیلسوفان و کارگردانان بزرگ و دانشمند رنسانس ایتالیائی محسوب میشود و تأثیر کلمه او و تفکر او در تمام اروپا انعکاس درخشانی داشته است .

بخشی عمده از عمر و همت خود را در جستجوی آثار قدیم کهن یونان و روم باستان و تمدن و تفکر کلاسیک نموده است . در *Vérone* نام‌های *Cicéron* خطیب و سیاستمدار مشهور

را کشف میکند. فعالیت علمی و کامیابی تحقیقاتی او سرمایه نامه‌های متعددی است که با اغلب دانشمندان و محققان و شاهزادگان عاشق علم و هنر ردوبدل می‌کند. نامه‌ها را بزبان لاتین فصیح می‌نگاشت و نگارش او در این زبان کهن دست‌کمی از فن نگارش او در زبان فصیح ایتالیائی (نوسکان) که زیننده‌ترین لهجه‌های ایتالیائی بود نداشت. همه‌جا مایه فخر و مباهات بود شهرها و مقامات مختلف برای در اختیار گرفتن و میهمان‌نوازی بایکدیگر رقابت داشتند Arezzo موطن خودش باشهر Florence که می‌خواست کرسی فلسفه وزبان لاتین راباو واگذار کند رقیب یکدیگر بودند. اسقف اعظم جیوانی و اسکوتی اصرار داشت اورادرمیلان نزد خود نگاهدارد. شارل ششم در پایتخت خود Prague از او استقبال و میهمان‌نوازی مجللی بعمل آورد که باکمتر شاهزادگان انجام‌گردیده بود.

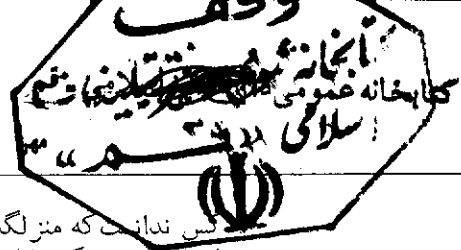
اگر پترارک تا این حد مشهور، دوست‌داشتنی و محبوب و معزز و محترم بود نه تنها بخاطر این بود که در چشمهای او برق غیرت و عظمت روح همانند تصویری که ازودر تابلوی دیواری وسیع Andrea del Castagno در فلورانس می‌درخشید بلکه بخاطر این بود که پترارک دریای علم بود. و نه بخاطر اینکه با قدرت و ذوق بنگارش زبان لاتین فصیح و کلاسیک می‌پرداخت بلکه شرف و ارزش وجود او این بود که پاسخ‌گوی احتیاجات عمیق و پیچیده نسل خود بود. آمیخته بیک ایمان مسیحی اصیل و عمیق و تابناک و درعین حال عاشق و شیفته‌زیبائی و جلال معرفت روم و یونان قدیم و آرزومند نسیم فرح‌بخش ذوق شاعرانه و خلاقیت ربانی هنرمندان کهن باستانی.

طی نامه‌های بدوستان باشوق و حرارت خاص چنین می‌نویسد:

«من نه فقط شاگرد سیرون (چی‌چرو) و نه حواری افلاطونم» بلکه دوستدار و ستایشگر نورانیت مسیحم. اما ایمان و اطمینان دارم که سی‌سرون اگر اقبال داشت و مسیح‌را دریافته بود بدو می‌گروید و دستورات آسمانی ویرا بجان و دل می‌پذیرفت»

پس پترارک درعین اینکه ایتالیائی متولد شده بود ودر سرزمین ایتالیا زندگانی پرارزش و فعال خودرا گذرانده بود از نعمت آب و خاک خود غذا خورده و پرورش یافته بود و بیادگارهای ازلی و ابدی موطن خود دل بسته و باوفا بود باوجود این خودرا در عهد عشق یونان و روم و تمدن و حقیقت‌آرمان و آندوران می‌پنداشت: صفات و سجایای پهلوانی یونان و روم قدیم، مذهب و آئین باطنی او بود وسیع می‌کرد این حقایق را بشکافد و کشف کند و بهم‌وطنان خود عرضه دارد. تا آخر عمر نسخه خطی از حماسه ربانی هومر سرسلسله شعرای یونان را در دست داشت و بسینه خود می‌فشرد و در خلال سطور آن زبان یونانی می‌آموخت.

از لحاظ فطرت و معنویت پترارک طبعی مضطرب و مالیخولیائی داشت و در آب و هوای آمیخته Néo antique نیمه‌عتیق کلاسیک روم و یونان مشرب و مکتب مسیح مرددمی‌زیست. سؤالات اضطراب‌انگیزی که تا آخرین ساعات و دقائق عمر در سینه او طرح میشد این بود که چه کسی و چه اندیشه قدرتمند و قلم‌سحاری خواهد توانست حکمت سقراط و بولس حواری مقدس را باهم آشتی دهد و بهم آمیزد و که خواهد توانست مشرب الهی سن‌توما داکونیارا با مشرب معنوی و شاعرانه افلاطون تلفیق و تنظیم کند؟! با اینهمه اضطراب شورانگیز و آرزومندی بعشق الهی، با ذوق و روحی همواره نشیط و جوان باهمتی خستگی ناپذیر در طلب حقیقت فرانچسکو پترارکا در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۳۷۴ در سنین ۷۰ سالگی در پشت میز کار و تحریر خود جان بجهان آفرین تسلیم کرد در حالیکه هنوز این سؤالات عالیقدر و ارزشمند و درعین حال آشوب‌گر و تشنج‌آمیز را در برابر نفس متجسس و کنجکاو و خستگی‌ناپذیر خود نظاره می‌کرد. فی‌الحقیقه احوال باطنی شاعر بلند پایه ایتالیائی باعشقی سوزان در آغاز عمر و مهری تابناک در آخر زندگی در طلب حقیقت و زیبائی و جلال خداوند می‌زیست و بمصداق این بیت خواجه شیراز که فرموده:



«کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست»
«اینقدر هست که بانگ جرسی می آید؟!»

در دودلی و حرمان می سوخت ولی شاید در لحظات نورانی و شیفتگی زودگذر پترارک شاعر لطیف طبع سواحل بدین شعر شورانگیز ترنم میکرد که فرمود:

در عشق خانقاه و خرابات شرط نیست
هر جا که هست پرتو روی حبیب هست

و اما Laure که سرچشمه الهام و الهام بخش تغزل و ناله وزاری شاعر غزل سراسر است کیست و چه صورت و شمابلی دارد؟ همهجا حاضر است و هیچ کجا نیست صورتی است خیالی و آسمانی و هرگز شاعر این ظرافت‌های پراکنده، این زیباییهای منفرد، این تبسم‌های مسحور کننده و مرموز و این لطف و کرامات را هرگز یک تصویر تمام عیار بما نداده است.

درحقیقت موجودی است پروازی و خیال‌انگیز و اسرارآمیز هرگز هویت او و اصالت او بما معلوم نیست آیا این معشوقه پاک‌سرشت و نیکوخصال شاعر را دوست داشته است یا خیر بدو نظر عنایتی داشته است یا خیر این زیرویم، قهر و لطف، برودت و حرارت، غم و شادی چه معنی دارد و چه رمزی در آن نهفته است؟ آری میتوان گفت که تصور Laure بصورت آنالیز و تجزیه بما رسیده است نمی‌توانیم بگوئیم تاچه حد تغییر شکل داده است ولی با این معشوقه آسمانی از خلال ذره‌بین طبع و ذوق قوی و هیجانی پترارک آشنا می‌شویم: روح مشوش مضطرب، دردآلود و حساس باعلی‌درجه کمال، حساس و رقیق حساس بزبانی‌صوری و معنوی و دریافت رموز روح انسانی.

بدین ترتیب Les Rimes مجموعه این دیوان تغزلی و این مناظر متوالی بیشترمارا با زیرویم قلب و روح شاعر تا تصویر نومید کننده Lawure که موجودی مسکوت و پشت‌پرده است در این دردی که Les Rimesin از آنها شکایت می‌کند مردم آنرا توقیف مینمایند.

بازیگر این درام روح آشفته و عاشق‌پیشه شاعر است Monologue بجای محاربه حدیث نفس است این اثر لطیف تصویر روح و باطن یک شاعر دوست داشتنی درحال اهترزاز و کشمکش شوق و هیجان است. آمیخته بروشن‌بینی که نفس خودرا در این کشمکش می‌شناسد و هدایت می‌کند.

در خلال هیجانان عشقی، روح بلندپرواز، احساسات وطن‌پرستی، ستایش‌گری دوستی و محبت و هیجانان عرفانی و مذهبی خود پترارک بوده است.

آنچه پترارک به Laure مدیون بود و درعین حرمان و مهجوری، سرمایه حق شناسی او نسبت بمعشوقه بود این بود که روح را بخودش شناسانده و ثروت باطنی اورا بیدار ساخته و مفتاح حقایق و رموز باطنی را باو ارزانی داشته است و همچنین سرچشمه هیجانی بوده است که اورا بی‌ظنیر و بدیل ایده‌آل و کمال مطلوب باطنی نزدیک و مجاور ساخته است.

کشمکش‌های او نومیدی‌ها و مالیخولیای حرمان، طبع سوخته اورا برای دریافت عشق حقیقی و پیوستن بمعشوق ازلی آزموده می‌سازد و ذوق عرفانی بمنتهای درجه کمال درگزار دل‌وجان او شکفتگی می‌یابد. خاصه پس از درگذشتن Laure در Aviril 1348

شمایل معشوق بحدی نورانی و پاک و ملکوتی و جبروتی میشود که شاعر در دوستی او وستایش او هیچ گونه گناهی در قلب خود احساس نمی‌کند و تشویشی درخاطر ندارد.

زیرویم این احوال و بیان این کیفیات بحدی صدیقانه و لطیف و عمیق و دلپذیر است که انسان را بسرزمین هورقلیا و مستی عشق عرفانی سوق می‌دهد و بمصداق این بیت‌خواجه نقش احیاگری باوی کرده معجزه مسیحائی برپا می‌کند.

اگرچه مستی عشقم خراب کرد ولی
اساس هستی من زان خراب آباد است